

### تجلی «ابر، باد و باران» در شعر عربی اندلس و شعر فارسی سبک خراسانی

محسن سیفی<sup>۱</sup>، حدیثه بهادری<sup>۲</sup>

۱-استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

۲-کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

#### چکیده

میراث شعر فارسی و عربی گنجینه ای سرشار از مضامین و تصاویر طبیعت است. سخنوران بیشماری با مهارتی شگرف و تنوعی چشمگیر به وصف عناصر طبیعت پرداخته‌اند. طبیعت و محیط سرسبز اندلس و شاعران سبک خراسانی باعث شده بود که توجه به این موضوع بیشتر از دیگر دوره‌ها باشد. باد، ابر و باران از جمله عناصری هستند که شاعران به آنها اهتمام ورزیده و در وصفشان اشعار بسیاری سروده‌اند و تصاویر و تشبیهات زیبایی از آن ارائه داده‌اند. در این مقاله برآنیم تا به بررسی و تطبیق ابیاتی با این مضامین در عصر اندلس و سبک خراسانی بپردازیم. برآیند کلی این است که اهتمام و توجه شعرای اندلس و سبک خراسانی به ابر و باد و باران بسیار زیاد بوده و با دقت تمام به توصیف آنها پرداخته‌اند. در شعر این شاعران ابر و باد و باران پیام آور آمدن بهار هستند. توجه این شاعران به باد صبا که با خود بوی خوش به ارمغان می‌آورد، به وفور دیده می‌شود.

**واژگان کلیدی:** ابر، باد، باران، عصر اندلس، سبک خراسانی، ادبیات تطبیقی

## مقدمه

طبیعت از دیرباز الهام‌بخش شاعران بوده و توانسته است جایگاه ویژه‌ای را در سروده‌های شاعران به خود اختصاص دهد، به طوری که کمتر دیوان شعری را می‌توان یافت که قسمتی از آن با طبیعت مرتبط نبوده باشد. از سوی دیگر در ادب فارسی و ادب عربی، با توجه به مشترکات فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و داشتن مرز جغرافیایی طولانی با یکدیگر، مضامین مشترک فراوانی را می‌توان یافت که تحت تأثیر یکدیگر به آن پرداخته‌اند، و در هر یک از آن انواع، با توجه به عوامل و علت‌های فراوان، تأثیرگذاری یک زبان بر زبان دیگر می‌چربد. در این میان، اشعاری که در وصف طبیعت سروده شده‌اند، در دو زبان فارسی و عربی قدمتی به درازای زمان این دو ادبیات دارد و مرحله به مرحله این نوع وصف دچار تغییر و تحولاتی شده و در مرحله میان دو زبان تأثیر و تأثر وجود داشته است. (مقایسه موضوعی وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی، ابراهیمی کاوری، صادق، ۸۷)

شعر سبک خراسانی و عصر اندلس شعری شاد و پر نشاط است و از طبیعت، گردش، تفریح، باغ و بزم سخن می‌گوید. توصیف شاعران این دوران آنقدر غنی است که از جزئیات طبیعت از قبیل انواع گلها، پرندگان، باغها، می، مطرب، باده انداختن، برف، باران، رنگین کمان و باد توصیفات دقیقی شده است و عینی بودن شعر سبب شده که شاعران به توصیف جزئیات طبیعت پردازند. از مشهورترین شاعران این دوره می‌توان به ابن خفاجه، ابن هانی اندلسی، ابن آبار در اندلس و منوچهری، عنصری و فرخی در سبک خراسانی اشاره کرد که از مشهورترین شعرای وصف طبیعت هستند، کسانی که خود و شعرشان را وقف طبیعت نموده و از حدود آن تجاوز نکرده‌اند. این مقاله به بررسی تطبیقی مفاهیم باد، ابر و باران در اشعار شاعران عصر اندلس و سبک خراسانی پرداخته و میزان شباهت در تعبیرها و تشبیه‌های بکار رفته در قصائد را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این پژوهش در پی پاسخ به این دو سوال است:

۱. آیا بین این دو عصر ارتباطی معنوی و مفهومی در اشعار وجود دارد؟

۲. میزان شباهت تشبیه و تعابیر بکار رفته از مفاهیم باد، ابر و باران در دو عصر تا چه میزان بوده است؟

## پیشینه تحقیق:

تا کنون مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری به تحلیل بهاریه‌ها در سبک خراسانی و عصر اندلس، و بررسی و تطبیق اشعار شاعران طبیعت سرا پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به مقاله « بررسی تصویر طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی » دکتر علی باقر طاهری نیا، « وصف طبیعت در شعر غنائی فارسی قرن چهارم و پنجم » احمد سمعی و « مقایسه وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی » صادق ابراهیمی کاوری و رحیمه چولانیان اشاره کرد. با توجه به موارد فوق در این پژوهش سعی کردیم که به بررسی و تطبیق اختصاصی مفاهیم باد، ابر و باران در دو عصر اندلس و سبک خراسانی پردازیم.

۱-۱- باد:

حضور و جلوه باد در اشعار شاعران اندلس و شاعران فارسی سبک خراسانی را به خوبی می توان دید، کلمه ریح در عربی به معنی باد است و از کلمه روح مشتق شده و جمع آن ریاح است. در زبان فارسی باد از واژه «وات که اصلاً از واژه «وا» به معنی وزیدن مشتق شده است و در زبان سانسکریت و اوستا نام ایزدبانو و نخستین ایزدی است، که نذورات می پذیرد». (همان، ص ۷۰)

باد صبا و نسیم از عناصر فعال در اشعار فارسی و عربی هستند که بسیار مورد توجه و علاقه ی شاعران قرار دارند و در اشعار مختلف و در توصیفات گوناگون به کار گرفته شده اند. «صبا، بادی است که در فصل بهار از طرف مشرق یا شمال می وزد، بادی لطیف و خنک است، نسیمی خوش دارد و گل ها از آن بشکفتد، قدیمیان باور داشتند که آغازگاه این باد مطلع خوشه پروین و پایگاه آن صورت فلکی هفت اورنگ است». (نصیری جامی، ص ۱۵۷) در متون و اشعار شاعران اندلسی و سبک خراسانی، باد صبا باعث شکوفایی گل ها و طبیعت شده و مژده آغاز بهار می دهد و در اشعار این شاعران در مفاهیم و صور مختلف به کار رفته است:

### ۱-۱-۱- باد صبا و خوشبویی آن:

باد صبا فقط بوی معمولی به همراه ندارد، بلکه مشک فشان است. وقتی باد صبا وزان است، بوی گل و ریحان با خود داشته و در همه جا می پراکند و این مضمون در اشعار شاعران استفاده زیادی شده است:

ابن هانی اندلسی نفس های باد را معطر و عطر آگین خوانده است:

و الریحُ تبعثُ نَفاساً مُعطرَةً      مِثْلَ العیبرِ بماءِ الوردِ یختلطُ

(دیوان، ص ۹۶)

در این بیت ابن هانی به خوشبویی باد اشاره کرده است که به هنگام بهار، بو و رایحه ی خوش و معطر گل ها و گیاهان بهاری را با خود به همراه دارد. ابن آبار نیز صبا را مشک فشان دانسته که بوی خوش را در همه جا پخش کرده و مشام را از بوی خوش پر می کند:

إذا صبَّتْ نحوها الصِّبَا فَتَقَّتْ      للأنفِ مسكاً من ردعِها أذفرُ

(الإشیلی، ص ۲۳)

باد صبا هنگامی که بر روی سبزه زار و گلزار می وزد بوی خوش آن ها را می پراکند و به این خاطر در اشعار شاعران عربی و فارسی به آورنده بوی خوش و خوشبویی معروف شده است. محمد بن مسعود البجانی در توصیف خوشبویی باد گفته است:

للصِّبَا نَفحَةٌ تذكِّرُنَا      طیب نسی الصِّبَا فما أظیبُ

(الإشیلی، ص ۱۴)

و در بیت زیر، نیز باد را عطاری پنداشته که رایحه ی خوش گل ها را منتشر می کند:

و تَصَوَّعت<sup>۱</sup> الريح الرياض فت العبير بأرضها عطاره

( همان، ص ۱۹ )

در شعر فارسی نیز به همین مضمون و مفهوم اشاره شده و باد را خوشبو دانسته‌اند و در این مورد اشعار زیادی سروده شده است، منوچهری با تشبیه باد به سفیر و نماینده خوشبو و معطر به این نکته اشاره می‌کند که با وزیدن این باد بوی خوشی چون کافور میان باغ گل‌های یاسمن منتشر می‌شود:

اکنون میان ابر و میان سمنستان کافوربوی باد بهاری بود سفیر

( دیوان، ص ۳۴ )

در بیت دیگر، منوچهری با کاربست صنعت تشخیص صفت خوشبویی را به بادی نسبت داده که به گل نرگس مزده باز شدن گل سرخ را می‌دهد:

باد خوشبوی دهد نرگس رامزده‌همی که گل سرخ بدر آمده از پرده‌همی

( همان، ص ۱۸۸ )

در شعر فرخی، نیز شاهد پراکنده شدن بوی خوش توسط باد هستیم آنجا که ناهه‌های خوشبوی تبستان را شکافته و بوی خوشی را در هوا پخش کرده است:

باد گویی ناهه‌های تبستان بردرید باغ گویی کاروان شوشتر آوار کرد

( دیوان، ص ۴۲۷ )

در بیت دیگر، فرخی باد را به انسانی تشبیه کرده که در آستین لباس خود، مشک خوشبوی را حمل می‌کند:

باد گویی مشک سوده دارد اندر آستین باغ گویی لعبان ساده دارد در کار

( همان، ص ۱۷۵ )

عنصری در شعر خود باد را به عطاری تشبیه کرده که با خود کیسه‌ای پر از عنبر خوشبو به همراه دارد:

باغ همچون کلبه بزاز پر دیا شود باد همچون طبله عطار پر عنبر شود

( دیوان، ص ۲۴ )

دیدیم که عنصری پس از تشبیه باغ به کلبه‌ی بزاز (اشاره به گل‌ها و غنچه‌های فصل بهار که همچون پارچه‌های دیبا و رنگارنگند) باد را به طبله عطار از حیث به همراه داشتن بوی خوش تشبیه کرده بود.

در همه اشعار بالا، باد بهاری، بدین خاطر که در فصل بهار می‌وزد و گل‌ها و گیاهان خوشبو را به حرکت در می‌آورد، بوی خوش آن‌ها را با خود همراه می‌کند و در هوا می‌پراکند، به خوشبویی شهره گشته است.

<sup>۱</sup> بوی خوش منتشر شد

## ۱-۱-۲- شکوفاشدن غنچه‌ها توسط باد:

باد با وزش خود، پیام آورنده بهار است و با آمدنش گل‌ها و غنچه‌ها شکوفا می‌شوند، این تصویر در شعر شاعران اندلس و سبک خراسانی استفاده شده است:  
ابن خفاجه اندلسی گفته است:

نَثَرَتْ بِحَجَرِ الْأَرْضِ يَدُ الصَّبَا      دُرَّرَ النَّدى وَ دَرَاهِمِ الْأَنْوَارِ

( دیوان، ص ۱۳۲ )

باد صبا با وزیدن، گل‌ها و شکوفه‌ها را که به مانند درهم و شبنم‌هایی مروارید گونه بر روی گل‌ها نشسته‌اند، بر روی زمین می‌پراکند، در این بیت، شاعر وزیدن باد را عامل شکوفایی گل‌ها می‌داند.  
ابی عمر احمد بن فرج الجیانی نیز وزیدن باد را سبب باز شدن گل‌ها دانسته و گفته:

فَكَأَنَّمَا تَجْتَرُّ أَدْيَالَ الصَّبَا      فِيهَا البروقُ أَزَاهِرٍ وَ شَقَائِقًا

( الإشبیلی ص ۵ )

در این بیت، باد صبا هنگامی که می‌وزد گل‌ها و غنچه‌ها شکوفا می‌شوند، و در پی وزیدنش، گل‌ها شروع به باز شدن می‌کند و با درخشش و شکوفاشدنشان، نوید آمدن بهار را می‌دهند.

یحیی بن هذیل، جمع شدن گل‌های رنگارنگ و مختلف در کنار هم را کار دو باد صبا و جنوب می‌خواند:

أزَاهِرٌ مُتَخَالِفِ الْأَلْوَانِ يَجْمَعُ شَمْلَهُ      رِيحَانِ رِيحُ الصَّبَا وَ رِيحُ الْجَنُوبِ

( ابن الکتانی، ص ۲۴ )

در شعر فارسی نیز، باد وظیفه‌ی غنچه‌گشایی دارد و گره بند غنچه را باز می‌کند. منوچهری در بیت زیر آمدن باد بهاری و نوروزی در بوستان را باعث باز شدن غنچه‌ها می‌داند، و باد با سحر و جادوی خود همه گلبن‌ها را شکوفا می‌کند:

باد نوروزی همی در بوستان ساحر شود شود      تا به سحرش دیده هر گلبنی ناظر شود

( دیوان، ص ۲۳ )

علاوه بر تشبیه باد نوروزی به ساحر شاهد استعاره مکینه در مصرع دوم هستیم آنجا که گلبن به انسانی تشبیه شده که چشم دارد. در بیت دیگر، منوچهری با کاربرد صنعت تلمیح باد را چون مانی نقاش دانسته که مهارت صورتگری مانی را از خود نشان می‌دهد و همان‌طور که مانی به خلق تصاویر زیبا معروف است، باد نیز زمین را، با هنرمندی تمام پر از گل‌های زیبا و رنگارنگ می‌کند:

باد بزین صناعت مانی کدهمی      مرغ حزین روایت معبد کدهمی

( همان، ص ۱۱۵ )

باد صبا، پیام آور بهار است و با آمدن بهار گل ها و غنچه ها شکوفا می شوند، به این خاطر باد صبا و هر نوع باد دیگری که در بهار می وزد، عامل شکوفایی غنچه ها است.

### ۱-۱-۳- بیمار بودن باد صبا و نسیم:

باد صبا بیمار و افتان و خیزانست، علت این است که « باد صبا، باد ملایم سحرگاهی است که در اوایل بهار، اسفند و فروردین می وزد، شبنم گل ها را خشک می کند و باعث شکوفایی گل ها می شود و خود هم شاید از این رو کمی مرطوب تر و مطبوع تر گردد». (شمیسا، یادداشت های حافظ، ص ۳۲۲)

« نسیم صبا یا مطلق نسیم، بادی است آهسته خیز که گاه می رود و گاه می ایستد، مانند انسان بیماری که هر از چند گاهی از قدم زدن می ایستد و نفس تازه می کند، لذا از دیرباز در شعر عربی و فارسی، صبا یا نسیم را بیمار، علیل و بی طاقت خوانده اند». (خرمشاهی، ص ۵۳۵)

ابن زیدون نسیم را بیمار انگاشته و بیماری آن را دلسوزی بر حال خودش می داند:

لِّلنَّسِيمِ إِعْتِلَالُهُ فِي أَصَابِلِهِ      كَأَنَّهُ رَقٌّ لِي فَأَعْتَلَّ إِشْفَاقًا

(دیوان، ص ۵۱)

شاعر با حسن تعلیل، به زیبایی علت بیماری نسیم را دلسوزی دانسته است. در شعر فارسی نیز به این مضمون اشاره شده ولی شاعران مدنظر ما به آن اشاره ای نکرده اند، حافظ می گوید:

دل ضعیفم از آن می کشد به طرف چمن      که جان ز مرگ به بیماری صبا برد

(دیوان، ص ۸۵)

حافظ در این بیت می گوید بدان سبب دل بیمار من میل به باغ و چمن دارد که بر اثر وزش نسیم رمقی در خود یافته و از مرگ جان سالم به در می برد.

### ۱-۱-۴- باد غارتگر:

یکی دیگر از ویژگی های باد که در شعر فارسی هست ولی در شعر عربی به آن اشاره ای نشده است، دزد بودن و غارتگری باد است، منوچهری باد را غارتگر گل ها دانسته و گفته:

باد همچون دزد گردد، هر طرف دیارهای      بوستان آراسته چون کلبه تاجر شود

(دیوان، ص ۲۳)

در این بیت منوچهری به زیبایی و با کاربست صنعت تشخیص و تشبیه صفت غارتگر بودن را به باد نسبت می دهد و این چنین بیان می کند که وزش باد، باعث پراکنده شدن گل ها و شکوفه ها بر روی زمین می شود.

### ۲-۱- ابر و رعد و برق:



در رباعیات و بهاریه‌ها یکی از عناصری که به آن توجه شده است، ابر و رعد و برق است که منشأ ریزش باران هستند. شاعران اندلس و فارسی در اشعار خود از ابر تصویرهای زیبایی ارائه داده‌اند.

### ۱-۲-۱- گریه‌ی ابر و خندیدن گل‌ها:

شاعران ریزش باران از ابر را به گریه تشبیه کرده‌اند که باعث خندیدن گل‌ها و شکوفاشدن آن‌ها می‌شود، یوسف بن هارون الرمادی علت خندیدن گل در باغ را گریه ابر می‌داند و گویی شادی زمین وابسته به گریه و ناراحتی ابر است، چون که بارش باران از ابر باعث باز شدن شکوفه‌ها و غنچه‌ها می‌شود:

ریاضٌ یضاحِکِنَّ الغزَالَهَ بعدَمَا  
بَکَّتْ فوقَهَا عینُ السَّمَاءِ بأربع  
کَانَ سُرورَ الأرضِ حُزنٌ سحابِها  
إذا ما بَکَّتْ لاحتْ لنا فی تصنُّعُ

(الإشیلی، ص ۸)

شاعر در این دو بیت اشاره به این می‌کند که باغ و ریاض بعد از اینکه ابر آسمان در بالای سرش شروع به گریستن می‌کند، با طلوع خورشید و بامدادان، خندان می‌شود و شکوفه‌هایش باز می‌شوند و شاعر این گونه زمین را شاد به تصویر کشیده است در صورتی که ابر آسمان گریه کند.

ابن آبار بلنسی نیز گریستن ابر را باعث شکوفایی و خندیدن گل‌ها می‌داند:

یضاحکِنَّ النُّورَ فیهِ النُّورُ عَن کُتْبِ  
مَهْمَا بَکَّتْ العَوادی أَعینُ دُرْفُ

(دیوان، ص ۳۸۹)

تصویر گری شاعر در مورد طبیعت در این بیت بدین گونه است که وی از الفاظ متضاد استفاده نموده است، و خندیدن گل‌ها را در مقابل گریه کردن ابرها قرار داده است، و کاملاً واضح و مشخص است که هریک از کلمات متضاد او یکی از طرفین صورت استعاره می‌باشند. تشخیص اول در کلمه النور است و تشخیص دوم در کلمه السحاب، که هریک از این دو به انسان تشبیه شده‌اند و خندیدن و گریه کردن را که از ویژگی‌های انسان است، برای آنها به عاریت گرفته شده است، پس هر کدام از این دو کلمه خود مستعارله‌اند برای مستعارمنه‌ای که خود محذوف است، اما لوازم آن یعنی ضحک و بکاء در کلام ذکر شده‌اند بنابراین هر دو استعاره مکنیه‌اند.

در بیت دیگری جعفر بن آبار اشیلی به همین مضمون اشاره کرده و گفته است که گل‌ها شکوفا می‌شوند و شاد و

خندان هستند، به شرط اینکه قبل از آن آسمان بگرید و اشک‌هایش را بر روی گل‌ها بریزد.:

و أضحکتْ عَن بدیعِ زهرتْها  
أما بَکَّتْ الغیثُ قبل و استعْبَرَ

(الإشیلی، ص ۳۳)

در شعر سبک خراسانی، عنصری نیز به این مضمون اشاره کرده است و ریزش باران از ابر را به گریه آن شکوفایی گل ها را به خندیدن تشبیه کرده است:

گر خاک همی خندد زیر قدم ابر / چون ابر همی زار بگرید زیر ریز

(دیوان، ص ۱۵۱)

۱-۲-۲- آشکار شدن زیبایی های زمین توسط ابر:

ابر با باریدنش، باعث سرسبزی و شکوفایی زمین می شود، از این ویژگی ابر شاعران به زیبایی در اشعار خود استفاده کرده اند چنان که یوسف بن هارون الرمادی گفته است:

كَأَنَّ السَّحَابَ الْجَوْنَ<sup>۲</sup> أَعْرَسَ / فَلَاحَ شَوَارِ<sup>۳</sup> الْأَرْضِ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ

(الإشيلي، ص ۸)

ابر سیاه با خاک عروسی کرد و در آمیخت و باعث آشکار شدن زیبایی زمین در همه جا شده است، ابر بر روی زمین باریده و باعث شکوفایی و باز شدن گل ها شده است.

منوچهری نیز از همین مضمون استفاده کرده است و زمین را به سبب ریزش باران از ابر مانند بهشت خوانده است:

ز ابر سیه روی سمن بوی راد / گیتی گردید چو دارالقرار

(دیوان، ص ۱۶۹)

عنصری نیز جهان را نتیجه بارندگی ابر و غارتگری باد صبا می داند:

اگر چه گوهر و نقش جهان فراوانست / همه صناعت ابرست و دست برد صبا

(دیوان، ص ۱)

در فصل بهار هنگامی که ابر بر روی زمین می بارد، باعث سرسبزی و آشکار شدن زیبایی زمین می شود و ابر این وظیفه را انجام می دهد.

## ۱-۲-۳- جنگ بین ابر و باد:

وزش باد در آسمان که حرکت ابر از آن حاصل می شود و باعث ایجاد سر و صدایی همچون جنگیدن است، در میان شاعران به دشمنی و جنگ تعبیر شده است از آن جهت که ابر اساساً از جنس آب است و به همراه باد هر دو از عناصر اربعه هستند و با یکدیگر دشمنند؛ «دشمنی ابر و باد که از عنصر آب است، به اعتبار تضادی است که قدمای آخشيجان یا عناصر

چهار گانه؛ آب، باد، خاک و آتش قائل بودند». (امامی افشار، ص ۱۸۶)

ابن هانی گفته است:

۲. سیاه

۳. زینت



بين السحابِ و بينَ الرِّيحِ مَلْحَمَةٌ      قَعَاقِعُ وَطْبَى فِي الْجَوِّ تُخْتَرَطُ  
كَأَنَّهُ سَاخِطٌ يَرْضَى عَلَى عَجَلٍ      فَمَا يَدُومُ رِضَى عَنْهُ وَ السَّخَطُ

( دیوان، ص ۹۶ )

یوسف بن هارون الرمادی سیاهی ابر را به لشکر سیاه زنگیان تشبیه کرده‌اند، لشکر زنگ سمبل سیاهی است و کنایه از ابر سیاه است که هوای صاف و روشن با آمدن ابر سیاه گویی لشکر زنگیان را به میدان آورده است، یوسف بن هارون الرمادی گفته:

و سَفَعُ كَأَجْدَادِ الْعِدَا أَوْ كَأَنَّهَا      كَتَائِبُ زَنْجٍ كُتُّهُمْ فَوْقَ أَدْهَمِ

( ابن الکتانی، ص ۱۵ )

عنصری نیز در این زمینه می گوید:

هوای روشن اگر عرض کند لشکر زنگ      زمین تیره کند نیز عرض لشکر چین

( دیوان، ص ۲۲۶ )

شاعر، صدا و غرش رعد و برق در آسمان را به صدای درگیری و جنگ بین ابر و باد تشبیه کرده است، درخشش برق به مانند شمشیری است که از نیام بیرون آمده و می درخشد و سر و صدا ایجاد می کند، بین جنگاوران که همان ابر و باد هستند واقعه‌ای عظیم رخ داده است آن دو خشمگینانه در حال نبردند گاهی ساکت می شوند و گاهی فریاد برمی آورند و می - خروشدند. این ویژگی‌ها به بی ثباتی و پایدار نبودن ابر بهاری اشاره دارد که گاهی می بارند و گاهی از آسمان پراکنده می شوند در همین مضمون و تصویرگری منوچهری نیز ابر را به مانند سپاهی دانسته که در حال جنگیدن با باد هستند:

باد از سمنستان بتک آید به طلایه      تا حرب کند با سپه ابر نفایه

( دیوان، ص ۱۷۶ )

در این بیت شاهد صنعت تشخیص هستیم و منوچهری باد را به عنوان پیش قراول و جلودار فصل بهار می داند که با شتاب از جانب باغ یاسمن می آید تا به سپاه ابر سیاه رنگ جنگ کند و در ادامه آن سروده است:

گاهی بکشد مشعله، گاهی بفروزد      گاهی بلرد پیرهن و گاه بدوزد

( همان )

گاهی مشعل ابر خاموش و گاهی روشن می شود، گاهی از ابر برق می جهد و گاه ساکت می شود، گاهی ابرها از هم پراکنده می شوند و سر و صداها تمام می شود و و گاهی به هم می پیوندند و دوباره سر و صداها از سر گرفته می شود. در این دو بیت هر دو شاعر ابرهای سیاه را به لشکر زنگ تشبیه کرده‌اند که باعث سیاهی آسمان شده‌اند.

رعد و برق همیشه به همراه ابر می آید و شاعران در توصیف آن از ایماژ و تصویر سپاهی استفاده کرده اند، غرش رعد را مانند کوبش طبل در پیش قراول سپاه و برق آذرخش را به برق شمشیر که از نیام بیرون آمده تشبیه کرده اند، ابی عمر گفته است:

قَامَتْ رَوَاعِدُهَا يَدُقُّ طَبُولُ  
فِي حَرْبِهَا وَ بَروقِهَا بِنُصُولِ

(الاشبیلی، ص ۹)

در این بیت رعد به زدن طبل برخاسته است و برق و درخشش آذرخش به مانند شمشیری است که گویی به جنگ آمده است.

منوچهری نیز رعد را در حال طبل زدن به تصویر کشیده است و آن را تیره زن خوانده است:

رعد تیره زنت، برق کمندافکنست  
وقت طرب کردنت، می خورکت خوش باد

(دیوان، ص ۱۹)

در بیت زیر نیز منوچهری صدای رعد را به کوبیدن و مقرعه زنی تشبیه کرده است، چرا که صدای رعد به گونه ایست که گویی در آسمان طبل می کوبند:

مقرعه زن گشت رعد، مقرعه او درخش  
غاشیه کش گشت باد، غاشیه او دیم

(همان، ص ۵۹)

منوچهری برق و آذرخش را به درخشش شمشیری که از نیام بیرون آمده و در دست جنگاور هست تشبیه کرده و صدای رعد را کوبیدن طبل مانند کرده است:

میغ سیاه بر قفاش تیغ برون آخته ست  
طبل فرو کوفته، خشت بینداخته ست

(همان، ص ۱۷۹)

در همه ی این ابیاتی که در مورد ابر و باد و رعد و برق دیده شد، چیزی که به وضوح می توان دید، صبغه و رنگ سپاهی و لشکری است، واژه هایی چون ملحمه، قعاقع، نصول، لشکر، تاختن، و شمشیر آختن مؤید این امر هست. « با اینکه تصاویر شعری گویندگان فارسی و عربی در قرن چهارم و پنجم تقریباً از نظر نوع مواد و حتی طرز دید و شیوه برقرار کردن ارتباط میان عناصر تصویر، یکسان است و در فرهنگ مختلف سامی و آریایی از برخورد با یکدیگر ترکیبی خاص بوجود می آورند، ولی این نکته را نباید فراموش کرد که در حوزه عناصر سپاهی تصاویر مربوط به آن از شعر فارسی به عربی راه یافته است و در آن زبان چندان گسترش نمی یابد. » (شفیعی، صص ۳۱۳ و ۳۱۵)

### ۳-۱- باران و شبنم:

نتیجه جوش و خروش ابر، باد و رعد و برق، باریدن باران است. مطر واژه عربی باران است، مطر آب جاری شده از ابر است، و جمع آن امطار است.



باران نماد زندگی و برکت و رحمت برای بندگان است، در قرآن کریم، از باران به وفور با لفظ غیث و ماء ذکر شده است. قال الله تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (الروم، ۲۴)

و در سوره شوری آمده: « وَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ». (۲۸)

مردم عرب باران را سرچشمه سرسبزی و حیات می دانند و حصول معیشت زندگی را که از کشاورزی، آبیاری زمین و چراندن گلگه هاست، در سایه باریدن باران می دانند، به همین دلیل باران را می شناسند و با انواع بادهای و ابرها و رعد و برق لحظه باریدن آشنایی دارند.

« بر علم وسیع عرب بر باران همین بس که بارانها را بر اساس عام و خاص بودنش، مقدار بارش، شدت و ضعف آن و دائمی بودنش نام گذاری کرده اند:

بارانهای عام: السماء، غیث، الصوب و الذهاب

بارانهای موسمی: الشتی، الصیف، الحمیم و الرمضی

بارانهای شدید: الحریصه، العجارف، القاعف و الراضب

بارانهای ضعیف: الرش، الطل، الرذاذ، النضح، النضخ و البطش

بارانهای کثیر: الوابل، البوق، الجلباب، البعاق و السحاب

بارانهای دائمی: الدیمه، الرهمه، الوطفاء، الإلثاث.

شاعران عرب، باران را با دقت و توجه تمام از ابتدای تشکیل تا وقتی که بر روی زمین می بارد توصیف کرده اند. (معدلی، ص ۱۰۷).

در شعر فارسی باران با لفظ باریدن و دادن و زدن و گرفتن و چکیدن استفاده می شود. «قطره های آبی که از ابر بر روی زمین می ریزد و سبب حصول آن بخار آبی است که ابر از آن حاصل شده و بادهایی که از روی دریا می وزد، چون مقدار زیادی بخار آب با خود دارند، موجب باران می شوند». (دهخدا «ذیل باران»)

در شعر عربی و فارسی باران را به اشک، مروارید، لؤلؤ و مانند اینها تشبیه کرده اند. به خاطر گرفتگی هوا در روزهای ابری و بارانی، شاعران در اشعارشان باران را به اشک ابر تشبیه کرده اند گویی دل آسمان گرفته و اشک می ریزد و شاعران از این تصویر به زیبایی تمام بهره برده و در شعرهایشان به کار برده اند، چنان که ابن هانی اندلسی باران را به اشک های مروارید مانند تشبیه کرده که گویی از چشمان ابر فرو می ریزد.:

ألؤلؤ دمع هذا الغيثم نُقط  
ما كأناً حسنه لو كان يلتقط

(دیوان، ص ۹۶)

منوچهری نیز باران را به مروارید زیبا و سپید تشبیه کرده که بر روی گل سرخ است:

گوهر حمرا کسی از لؤلؤ بیضا کند

گوهر حمرا کلدزلؤلؤ بیضای خویش

(دیوان، ص ۲۴)

شاعر وجود قطره‌های باران بر روی گل سرخ را به مرواریدی تشبیه کرده که سرخی گل را درخشان و سفید کرده و از اینکه سرخی گل با قطرات مروارید گونه‌ی باران سفید شده تعجب کرده است. فرخی نیز به همین ترتیب وجود قطرات باران روی گل سرخ را به لؤلؤ مانند کرده که گویی درون جام سرخ‌رنگ و عقیق گونه‌ی گل سرخ لؤلؤی بیضاء قرار داده‌اند:

در عقیقین جام گویی لؤلؤ بیضاستی

قطره باران چکیده در دهان سرخ گل

(دیوان، ص ۴۲۹)

عنصری باران را به در و اشک تشبیه کرده:

بلر و میا ماند سرشک ابر و گیا

اگر بنور و ظلمت ماند زمین و ابر همی

(دیوان، ص ۱)

عبدالرحمن بن المنذر نیز قطره‌های باران روی گل سرخ را به اشک‌های جاری شده بر روی گونه تشبیه کرده است:

و حُسْنًا نَثَارِ الطَّلِّ فِي وَرْقِ الْوَرْدِ

أَلَسْتَ تَرَى حُسْنَ الزَّمَانِ وَمَا يَبْدَى

تَنَأْتُرُ دُمْعَ جَالٍ فِي صَفْحَةِ الْخَدِّ

كَأَنَّ حَبَابَ الْمَاءِ فِي جَنَابَتِهِ

(ابن الکتانی، ص ۱۵)

شاعر زیبایی ریزش قطرات باران بر روی گلبرگ‌های گل سرخ را به جاری شدن اشک‌ها از گونه و سرازیر شدن از آن تشبیه کرده است.

عنصری نیز از تشبیه اشک برای باران استفاده کرده و ابر را عاشقی دانسته که برای معشوق اشک می‌ریزد:

کر دیده همی قطره چکاند بگهر بر

بر گوهر او ابر مگر عاشق گشتت

(دیوان، ص ۱۵۰)

در تشبیه باران به اشک منوچهری وابن ساره اندلسی نیز استفاده کرده و ابر را در حال اشک ریختن می‌دانند، منوچهری گفته است:

تا باد مگر ز میغ بردارد چنگ

وان میغ سیه ز چشم خون‌ریزانست

(دیوان، ص ۱۸۴)

شاعر ابری که از آن باران می‌بارد را به کسی تشبیه کرده است که اشک می‌ریزد تا باد با او درگیر نشود و از جنگ و نبرد با او دست بردارد.

ابن سارة اندلسی در شعرش اشاره می کند به این که، آسمان هنگامی که شکایت می کند، آذرخش و برق نشانه آن است و اشک هایش، باران هستند:

فإذا شكا فالبرق قلبٌ خافقٌ      و إذا بكى فدموعه الأمطارُ

( موسوعه الشعر العربی، ص ۱ )

منوچهری در توصیف باران و قطره هایش قصیده ای دارد که در آن به زیبایی به توصیف و تشبیه باران پرداخته؛ تشبیه فروافتادن یک قطره باران روی سبزه، روی برگ گل، گل های زرد، سرخ، سپید، افتادن قطره باران روی برکه ی شفاف، روی جویبار، بر روی رودخانه در ذهن شاعر تصاویر گوناگون حسی را پدید می آورد و حرکت و پویایی و نشاط به شعر می بخشد:

آن قطره باران یمن از ابر چکیده	گشته سر هر برگ از آن قطره گهریار
وان قطره باران که برافتد بگل سرخ	چون اشک عروسیست بر افتاده بر خسار
وان قطره باران که برافتد بگل زرد	گویی که چکیده ست مل زرد بدینار
وان قطره باران که برافتد بر گل خیری	چون قطره می بر لب معشوقه می خوار

( دیوان، ص ۳۷ )

در این قصیده شاعر فرو افتادن قطره های باران بر روی گل ها و برکه ها را به زیبایی به تصویر کشیده، به طوری که چکیدن باران بر روی زمین در ذهن خواننده تداعی می شود، قطره بارانی که بر روی گل سرخ افتاده را به مثل اشک نوعروسی می داند که بر روی صورت زیبایش می افتد و یا قطره باران بر روی گل زرد مانند شراب زردی است روی سکه طلا چکیده است و به همین ترتیب شاعر به توصیف چکیدن قطره باران بر روی گل یاسمن، خیری، سوسن و لاله پرداخته است.

۱-۳-۱- شبنم:

در عربی واژه طل و ندی را برای شبنم به کار می رود. « شبنم بخار آب است که به شکل قطره های بسیار کوچک در شب های بی ابر، بر روی گلبرگ های گل می نشیند. ( دهخدا، ذیل شبنم؟) در اشعار عربی و فارسی شبنم و ژاله به همراه باران آمده است و شبنم را همان قطره های باران دانسته اند.

تشبیه شبنم روی گل سرخ به آب روی آتش از دیگر تشبیهاتی است که در مورد آن بکار رفته است، به طوری که ابن خاتمه اندلسی از وجود شبنم روی گل سرخ که به مانند آب و آتش هستند، در کنار هم تعجب کرده است:

یندی علی جنات الوردِ قطر الندی      فاعجب له ماء و ناراً قد ملی

( موسوعه الشعر العربی، ص ۱۲ )

در همین مضمون منوچهری نیز ژاله و شبلم که بر روی گل سرخ نشسته و آن را پر از نقش و نگار کرده، مانند آب روی آتش دانسته:

ژاله باران زده بر لاله نعمان نقط  
لاله نعمان شده از ژاله باران نقط  
این چنین ناری کجا باشد بزیر نار، آب  
وان چنان آبی کجا باشد بزیر آب، نار  
(دیوان، ص ۲۸)

شبلم روی گل ها در شعر بعضی از شاعران به تاج و گلاب تبخیر شده و مصعد تغییر شده است، ابویکرین هذیل شبلم را به تاجی بر روی گل تشبیه کرده و بر روی ساقه و گردنش گردنبند درست شده است و هنگامی که باد صبا بر روی گل می وزد این شبلم از روی گل فرو می ریزد که چون گلابی است که تبخیر نشده است:

تيجانها طلُّ و في أعناقها  
منه نظامُ قلائدٍ و عقود  
فترشني منه الصبا فكأنه  
من ماءٍ وردٍ ليس للتصعيد  
(ابن الکتانی، ص ۲۱)

منوچهری نیز در دو بیت، شبلم بر روی گل سرخ را به گلاب مصعد تشبیه کرده است:  
نوز گل اندر گلابدان نرسیده  
قطره بر او چیست چون گلاب مصعد  
(دیوان، ص ۱۶)

ابر گلابریز همی بر گلابدان  
بر روی گل، گلاب مصعد کنده می  
(همان، ص ۱۱۵)

در شعر اندلس، شبلم را به اشک چشم تشبیه می کند، ابن خفاجه گل نرگس که شبیه نرگس چشم است شبلم روی آن را به اشک مانند کرده است:

و أيقظُ بردُ الصُّبحِ جفنَ عراره<sup>۴</sup>  
تَرَفِرُ دَمْعُ الطَّلِّ فِيهِ فَسَلا  
(دیوان، ص ۲۳۹)

به هنگام صبح که نرگس پلک هایش را باز می کند، اشک شبلم در چشمانش موج می زند و فرو می ریزد. ابن زیدون اشاره دارد به اینکه افتادن شبلم بر روی گل، ساقه اش را کج می کند، گویی گردنش کج شده است و اشک در چشمانش موج می زند و سرازیر نمی شود:

للهو بما يستميل العين من زهر  
جال الندى فيه حتى مال أعناقها  
كأن أعينه إذ عاينت أرقى  
بكت لما بي فجال الدمع رقاقا

۴. اسم گل نرگس در شعر عربی

( دیوان، ص ۵۱ )

تشبیه شبنم به در و مروارید یکی دیگر از تشبیهاتی است که شاعران از آن استفاده کرده‌اند؛

ابن خفاجه و منوچهری نیز در شعرشان این تصویر را به کار برده‌اند:

نَثَرْتُ بِجِجْرِ الْأَرْضِ يَدُ الصَّبَا      دُرَّرَ النَّدَى وَ دَرَاهِمَ الْأَنْوَارِ

( دیوان، ص ۱۳۲ )

در دهن لاله باد، ریخته و بیخته      بیخته مشک سیاه، ریخته در ثمین

( دیوان، ص ۱۷۹ )

## نتیجه:

۱-اهتمام و توجه شعرای اندلس و سبک خراسانی به ابر و باد و باران بسیار زیاد بوده و با دقت تمام به توصیف آنها پرداخته‌اند. در شعر این شاعران ابر و باد و باران پیام آور آمدن بهار هستند. توجه این شاعران به باد صبا که با خود بوی خوش به ارمغان می‌آورد، به وفور دیده می‌شود.

۲-در اشعار شاعران پارسی زبان پیرامون وصف طبیعت، علاوه بر لفظی ساده و روان شاهد تعبیرات و تشبیهات ملموس از باد، شبنم، ابر و باران هستیم و در این بین منوچهری دامغانی را می‌توان طلایه دار عصر خود در توصیف عناصر طبیعت دانست چرا که به انواع مظاهر طبیعت توجه داشته و از جلوه‌های آن به وجد آمده و طبیعت را در همه ی احوال آن احساس می‌کند.

۳- تصویر طبیعت و مظاهر زیبای آن در اشعار شاعران این دو عصر شناختی نسبتاً جامع از کیفیت نگاه این شاعران به طبیعت و همچنین چگونگی کاربرست آنها از آرایه‌های ادبی در توصیف هر چه بهتر جلوه‌های طبیعت به ما می‌دهد.

## منابع و مصادر

\*قرآن کریم

۱.ابراهیمی کاوری، صادق، مقایسه موضوعی وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی، مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۳۸۷

۲.ابن خفاجه، دیوان شعر، بیروت، دار بیروت للطباعة و للنشر، ۱۴۰۶هـ.

۳.ابن زیدون، احمد بن عبدالله، دیوان شعر، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵هـ.

۴. ابن الکتانی، ابی عبدالله محمد، التشبيهات فی الاشعار اهل الاندلس، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۸۵م.
۵. ابن هانی، محمد، دیوان شعر، بیروت، شركة دارالأرقم بن ابی الأرقم، ۱۴۱۸م
۶. الإشبیلی، ابوالولید اسماعیل بن عامر، البديع فی وصف الربیع، تصحیح هنری بیریس، رباط الإقتصادیة، ۱۹۴۰م.
۷. امامی افشار، احمد علی، گزیده‌ی اشعار منوچهری دامغانی، تهران، نشر بنیاد، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ه.
۸. حافظ، خواجه شمس الدین محمد، دیوان شعر، تصحیح غنی قزوینی، تهران، انتشارات گلشن، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ه.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳
۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰ه.
۱۱. عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد، دیوان شعر، تصحیح سید محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه‌ی سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ه.
۱۲. غزی، عدنان، موسوعه الشعر العربی، اهواز، کتبه سبز، ۱۳۹۳
۱۳. فرخی سیستانی، دیوان شعر، تصحیح سید محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۳ه.
۱۴. قضاعی، ابن آبار، تعلیق عبدالسلام الهراس، دیوان، المملكة المغربية، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، ۱۹۹۹م.
۱۵. منوچهری، احمد بن قوص، دیوان، تهران، زوار، ۱۳۵۶ه.
۱۶. نصیری جامی، حسن، جانبی ناشناخته از نثر شیخ جام، مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، ۱۳۹۰.